

پاسخنامه ابن عقیل از کان تا مفعول مطلق

سؤالات چهار گزینه‌ای (۲ نمره)			
۱- د	۲- ج	۳- الف	۴- الف
سؤالات تشریحی (۱۸ نمره)			
۱- «الغاء» و «تعلیق» را تعریف کرده، بنویسید چنانچه عبارت «عمرو عالم» به هریک از جملات زیر عطف شود، چه تغییرات اعرابی در آن ایجاد می‌شود؟ (أ) ظننتُ لزيد قائم (وعمرو عالم): (ب) زيد قائم ظننتُ (وعمرو عالم):			
الغاء: عبارت است از ترک عمل افعال قلوب لفظاً و معنی به خاطر توسط فعل قلبی میان دو معمولش یا تأخر فعل قلبی از آنها. (./۵) تعلیق: عبارت است از ترک عمل افعال قلوب لفظاً فقط، به خاطر وجود مانعی از عمل فعل قلبی. (./۵) (أ) تعلیق، در صورت عطف، هر دو کلمه منصوب می‌شود (عمرأً عالماً). (./۵) (ب) الغاء - در صورت عطف، هر دو کلمه مرفوع است (عمرو عالم). (./۵)			
۲- در هریک از مثال‌های زیر کدام شرط عمل «ما»ی شبیه به لیس وجود ندارد؟ (أ) ما إن زیداً فی الدارِ: (ب) ما طعمتک زیداً آکل: (ج) «ما أنتم إلا بشرٌ مثلنا»: (د) ما قائم زید: (ب) مقدم شدن معمول خبر در حالی که آن معمول، ظرف و جار و مجرور نیست. (ج) شکسته شدن نفی «ما» به واسطه الا (د) مقدم شدن خبر بر اسم در حالی که ظرف یا جار و مجرور نیست.			
۳- کلمات مشخص شده را ترکیب کرده، معرب یا مبنی بودن آنها را مشخص کنید. (أ) لا رَجُلٌ فی الدارِ ولا امرأة: (ب) لا رَجُلٌ فی الدارِ ولا امرأة: (ج) لا رَجُلٌ فی الدارِ ولا امرأة: (د) لا رَجُلٌ وامرأة فی الدار: (أ) اسم لای نفی جنس - مبنی برفتح (ب) عطف بر محل اسم لای نفی جنس - منصوب (ج) اسم لای شبیه به لیس - مرفوع اعطف بر محل «لا»ی نفی جنس و اسمش - مرفوع (یک ترکیب کافی است) (د) عطف بر محل «لا»ی نفی جنس و اسم آن - مرفوع			
۴- قال ابن مالک: وَعَلَّقَهُ حَاصِلَةً بِتَابِعٍ كَعَلَّقَهُ بِنَفْسِ الْأَسْمِ الْوَاقِعِ قال ابن عقیل: «وذكر في هذا البيت أن الملابس بالتابع كالملايسة بالسبي، ومعناه أنه إذ عمل الفعل في أجنبي وأتبع بما اشتمل على ضمير الاسم السابق من صفة، نحو: "زيداً ضربت رجلاً يحبه" [أو غيرها]، حصلت الملابس بذلك كما تحصل بنفس السبي، فينزل "زيداً ضربت رجلاً يحبه" منزلة "زيداً ضربت غلامه".» (أ) عبارت «الملايسة بالتابع كالملايسة بالسبي» را توضیح دهید. (ب) چگونه می‌توان مثال «زيداً ضربت رجلاً يحبه» را از باب اشتغال دانست. (أ) در باب اشتغال، اتصال ضمير مشتغل عنه به تابع با وجود اجنبی بودن متبوع از مشتغل عنه ضرری نمی‌رساند و گوئی ضمير به خود متبوع متصل است. ارتباطی که میان فعل و تابع برقرار است مانند ارتباطی است که میان فعل و سببی برقرار است. با اتصال ضمير به تابع نیز رابطه با مشتغل عنه حاصل می‌شود. (ب) با توضیحات فوق، اتصال ضمير مشتغل عنه در «يحبه» که جمله وصفیه برای «رجلاً» است، ملايست و رابطه را برقرار می‌کند، در نتیجه این مثال در حکم مثال «زيداً ضربت غلامه» است؛ پس همانگونه که این مثال از باب اشتغال است، مثال «زيداً ضربت رجلاً يحبه» نیز از باب اشتغال است.			
۵- نوع افعال مشخص شده زیر را از نظر ناقصه، تامه یا زائده بودن تعیین کنید. (از میان ۶ مورد زیر، تنها به ۴ عدد پاسخ‌گویید) (أ) «وإن كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة»: (ب) «خالدین فیها ما دامت السموات والأرض»: (ج) ما تزول الشمس صباحاً: (د) جاء الذي كان أكرمته: (ه) «فنبهان الله حين تمسون وحين تصبحون»: (و) «فصبحوا على ما فعلتم ناديين»: (أ) تامه (ب) تامه (ج) تامه (د) زائده (ه) تامه (و) ناقصه (۴ مورد هکدام ۵/۵ نمره)			

وَجَزْدُنْ عَسَىٰ أَوْ اِزْفَعُ مُضْمَرًا      بِهَا إِذَا اسْمٌ قَبْلَهَا قَدْ ذُكِرَا

با توجه به مسأله بیان شده در بیت، جای خالی عبارات زیر را با ساخت مناسب از فعل «عسی» پر کنید:

نمونه: الزیدان ..... أن یقوموا (اضمار) ← عسیا

- الف) الھندان ..... أن تقوموا (اضمار)      ب) الزیدان ..... أن یقوموا (تجرید)  
ج) الزیدون ..... أن یقوموا (تجرید)      د) الھندات ..... أن یقمن (اضمار)

الف) عستا      ب) عسی      ج) عسی      د) عسین

۷- در مثال‌های زیر حکم «انّ» را مشخص کنید (وجوب فتح و کسر همزه، جواز فتح و کسر همزه). سبب هر یک را بنویسید. (از میان ۶ مورد زیر، تنها به ۴ عدد پاسخ گوید)

- أ) یُعْجِبُنِي أَنْتَ قَائِمٌ :      ب) ظَنَنْتُ أَنْتَ لَقَائِمٌ :      ج) حَسِبْتُ زَيْدًا أَنَّهُ قَائِمٌ :  
د) خَرَجْتُ فَإِذَا إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ :      هـ) ظَنَنْتُ أَنْتَ قَائِمٌ :      و) أَلَا إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ :

- أ) وجوب فتح      ب) وجوب كسر      ج) وجوب كسر  
د) جواز فتح و كسر      هـ) وجوب فتح      و) وجوب كسر  
(۴ مورد هکدام ۵/۰. نمره)

۸- قال ابن مالك:

وَبَاتِّسَاقٍ قَدْ يَنْوِبُ الثَّانِي مِنْ      بَابِ كَسَا فِيمَا التِّيَاسُءُ أَمِينِ  
فِي بَابِ ظَنَّ وَأَرَى الْمَنْعُ اسْتَهْر      وَلَا أَرَى مَنَعًا إِذَا الْقَصْدُ ظَهَرَ

با توجه به ابیات یادشده، نائب فاعل شدن مفعول دوم در عبارات‌های زیر را از دیدگاه ابن مالک بررسی کنید. سبب جواز یا منع آن را بنویسید.

- أ) كَسَوْتُ زَيْدًا جُبَّةً :      ب) أَعْطَى زَيْدٌ عَمْرًا غَلَامًا :      ج) ظَنَّ زَيْدٌ عَمْرًا عَالِمًا :      د) عَلِمْتُ زَيْدًا أَخَاكَ :

- أ) جواز - زیرا در باب «اعطى» اگر ایمن از اشتباه باشیم، می‌توان مفعول دوم را نائب فاعل قرار داد.  
ب) عدم جواز - زیرا هر کدام از «زید» و «عمرو» صلاحیت اینکه آخذ باشند را دارند، در نتیجه با جواز نائب فاعل شدن دومی، اشتباه حاصل میشود.  
ج) جواز - زیرا میان «عمرو» و «عالم» تفاوت است و در صورت نائب فاعل شدن «عالم»، التباس رخ نمی‌دهد.  
د) عدم جواز - زیرا با نائب فاعل شدن «أخاک» اشتباه حاصل می‌شود، مانند مثال دوم.

۹- برای رفع کلمه «عمرو» در مثال «إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ وَعَمْرُو» دو وجه بیان شده است. آنها را ذکر کنید و توضیح دهید چنانچه با ورود کلمه «إِنَّ» عامل ابتدائیت به کلی زایل شود، کدامیک از وجوه دو گانه صحیح است؟

۱- عطف بر محل اسم «إِنَّ» زیرا در اصل مبتدا بوده است (۵/۰)؛ ۲- مبتدا، و خبر آن محذوف به تقدیر «وعمرو كذلك». (۵/۰)

۲- در صورت زائل شدن عامل ابتدائیت (به کلی) پس از ورود «إِنَّ» چون محل مرفوعی برای اسم «إِنَّ» متصور نیست، در نتیجه ترکیب دوم تعیین پیدا می‌کند. (۱)